

دانشگاه شریف ہمایش انیمیشن برگزار می کند

فرهنگستان | دانشگاه صنعتی شریف به منظور ارتقا و پیشرفت صنعت انیمیشن در ایران نخستین همایش ملی انیمیشن، بازی، دانش، تولید و تجارت جهانی را برگزار می‌کند. این همایش با هدف انتقال معنویت دینی، کرامت انسانی و روحیه ایثار و شهادت از طریق هنر انیمیشن و بازی‌های رایانهای به نسل نوپای انقلاب، کشف استعدادهای جدید در عرصه انیمیشن و بازی‌های رایانهای و همچنین جذب سرمایه‌گذاری‌های داخلی و خارجی برای ساختن انیمیشن و بازی‌های رایانهای با استانداردهای جهانی برگزار می‌شود.

از مهم‌ترین محورهای همایش ملی انیمیشن، بازی، دانش، تولید و تجارت جهانی می‌توان به اقتصاد دانش‌پایان و کارآفرین فرهنگی، صدور فرهنگ ایرانی اسلامی، ارتقای سبک زندگی سالم، اقتصاد، تجارت، بانک و بیمه، آموزش و پرورش و ارتقای سبک زندگی ایرانی اسلامی با استفاده از انیمیشن و بازی های رایانه ای اشاره کرد.

رومنمای از نخستین ایده بازار دائمی انیمیشن و بازی‌های رایانه‌ای، نخستین فصل بازار دائمی انیمیشن و بازی‌های رایانه‌ای، تولید بزرگ‌ترین پروژه انیمیشن رتال جهان و نخستین خبرگزاری تخصصی انیمیشن ایران، تقدیر و تجلیل از فعالان عرصه انیمیشن، همچنین رومنمای از سند راهبردی انیمیشن ایران و تمر یادبود انیمیشن ایران از جمله مهم‌ترین برنامه‌های این همایش ملی است.

این همایش در راستای اعتلا و ارتقای سطح هنر انیمیشن و بازی‌های رایانه‌ای در افق چشم‌انداز ۱۴۰۴ و همچنین صنعت انیمیشن و بازی‌های رایانه‌ای، شاخص صادرات غیر نفتی، ۲۵ تا ۳۰ اردیبهشت سال آینده در دانشگاه صنعتی شریف برگزار می‌شود.

توافق دانشگاه‌های تهران و فنلاند
برای تبادل دانشجو



ایران و هیات دانشگاه «آلتو» این کشور، ضمن بازدید از دانشگاه تهران، با معاون بین الملل دانشگاه تهران دیدار و گفت‌وگو کردند. در این جلسه که با حضور پکا ماتایلا، مدیر اجرایی بخش مدیریت بازرگانی دانشگاه آلتو، خانم می یا وتان، مدیر پروژه‌های جدید بین الملل دانشگاه و هری کمراین، سفیر فنلاند در تهران، محمداقبر قهرمانی، مدیر بین الملل دانشگاه و رئیس و مشاور بین الملل دانشکده مدیریت دانشگاه تهران، برگزار شد، طرفین بر آغاز و گسترش همکاری در رشته‌های مختلف دانشگاهی، به خصوص رشته‌های مدیریت کارآفرینی و فنی، اقتصاد و نیز اعضای تفاهمنامه همکاری برای تسهیل این همکاری‌ها تاکید کرده‌اند.

ماتایلا با اشاره به همکاری موفق و نزدیک با شرکت‌ها و صنایع مشهور در سطح جهان، ابراز امیدواری کرد درباره ارتباط با صنعت، در دو دانشگاه همکاری و تبادل نظر عملی صورت پذیرد.

رئیس دانشگاه مدیریت تهران نیز، در این دیدار با تأکید بر عملیاتی کردن تقاضانامه‌های مشترک، خواستار فعال شدن همکاری‌های مورد علاقه طرفین شد. و اجرای رشته MBA به صورت مشترک بین دانشگاه تهران و دانشگاه آلتو را شروعی مناسب برای آغاز همکاری بین دو دانشگاه اعلام و اجرای آن اعلام آمادگی کرد.

به گزارش روابط عمومی دانشگاه تهران، دانشگاه آلتو، دومین دانشگاه بزرگ فنلاند بعد از دانشگاه هلسینکی است که در رتبه‌بندی‌های جهانی، جایگاه بالایی دارد. این دانشگاه نزدیک به ۲۰ هزار دانشجو در مقاطع مختلف تحصیلی دارد.

وزیر علوم تصریح کرد
استفاده از جمعیت‌شناسی در تصمیم‌گیری‌ها

فرهیختگان | وزیر علوم، تحقیقات و فناوری به همراه معاونان این وزارتخانه از بخش های مختلف موسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور بازدید داشتند. از سند راهبردی و وب سایت این موسسه و توانمندی کرد.

محمد فرهادی در نشستی با مسئولان و اعضای هیات علم این موسسه در سخنانی با تأکید بر اهمیت کار این موسسه و تأثیر نتایج پژوهش های جمعیتی در برنامه ریزی های صحیح در سطح کلان کشور گفت: «ضروری دارد بازخورد و نتایج تحقیقات جمعیتی این موسسه در مباحثی همچون میزان باروری، بیکاری و مهاجرت به صورت مرتب و روتین در اختیار مراکز تصمیم گیر و برنامه ریز کشور مانند هیات دولت و سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور قرار گیرد تا مسئولان با دیدگاهی شفاف و واقع گرا درباره مباحث مختلف کشور برنامه ریزی و تصمیم گیری کنند.»

در این نشست معاون پژوهش و فناوری وزیر علوم، با استشاره به فعالیت هفده ساله این موسسه گفت: «با رویکرد علمی‌ای که در کشور وجود دارد، این موسسه فرصت مناسبی دارد تا درباره سیاست‌های کلی جمعیتی که در سال ۱۳۹۳ توسط مقام معظم رهبری ابلاغ شد، اقدام کند.»

«وحدید احمدی در ادامه افزود: «با توجه به رویکرد وزارت علوم در گسترش علوم انسانی و تشکیل ستادی در این باره، بحث جمعیت یکی از مباحث و شاخص‌های مهم این حوزه است. این مسأله رسالت‌سنجینی را بر دوش این موسسه گذاشته تا نقشی پایه و نهاد محور در بحث جمعیت داشته باشد.»

دانشگاه www.Farheekhtegan.ir



www.Farheekhtegan.ir

Tue | 26 Jan 2016 | vol.07 | No. 1866

سه شنبه ۶ بهمن ۱۳۹۴ ■ ۱۵ ربیع الثانی ۱۴۳۷ ■ ۲۶ ژانویه ۲۰۱۶ ■ شماره ۱۸۶۶

گفت و گو با پیامک گلشیری درباره ارتباط دانشگاه و نویسندگی

هم کلاسی ها وارد قصه هایم شدند

باشی این خزیند خاطرات، راه پیدا می کند به قصه ها می شود شخصیتی که براساسش داستانی بنویسی یا نه. در خطوط روایت، سیامک گلشیری، نویسنده و مدرس ان مرکز، المانی خوانده می گوید دانشگاه و چارچوب اصلا آنجا راهی در ادبیات پیدا کرد که بدون دانشگاه به بود دانشگاه انکار وجود که زمانی دیده و حالا فقط داستان هایی که نوشته شده اند و می شوند.

دانشگاه می‌تواند تمام نشود. بعد از فارغ‌التحصیلی، رشته نازکی از خاطرات، توی زندگی آدم بخزد و تمام عمر لای روزمرگی‌ها بچرخد و گاهی شاید رد شدن عابری از سرزدن اتفاقی به یکی از پاتوق‌های ی‌دلیل صبح‌های پاییز، دانشگاه را به

← دانشگاه سدی در مسیر رویاها نبود

۱ رشته تحصیلی‌ام زبان آلمانی است. هم دوره لیسانس و هم فوق‌لیسانس را در دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی گذراندم و می‌توانم بگویم یکی از بهترین دوران زندگی‌ام و درضمن تأثیرگذارترین، همین دو دوره بود. فضایی که آن درس می‌خواندم، هم‌دانشکده‌ای‌ها و همین‌طور استادانی که به ما درس می‌دادند، بودند که به باعث می‌شد رقابت در گیرد و طبیعتاً کسانی که اهل درس خواندن بودند، جلوی می‌رفتند. زمانی که مشغول تحصیل بودم، دانشگاه را بخشی از مسیر رسیدن به رویاهایم می‌دانستم، نه سدی در مقابل رویاهای که باید از آن عبور کنم. اگر سدی در مقابل خواسته‌هایم بود، حتماً راهش می‌کردم. هیچ لزومی نمی‌دیدم بخواهم رشته‌ای بخوانم که دوستش ندارم. ولی رشته‌ام درست همان چیزی بود که می‌خواستم. درضمن علایقم را هم به بعضی موضوعات بیشتر می‌کرد. در دوران دانشکده، به‌خصوص با اولی فرصت این را داشتیم که رمان بخوانیم. خیلی از رمان‌ها را به آلمانی خواندم و خیلی‌ها را با ترجمه فارسی مقایسه کردم. می‌تواند اساتذات دیربستان به دانشگاه نرفتم. قبل از آن دو سال دوره سربازی را گذرانده بودم؛ دورانی که بخشی از آن در زمان جنگ بود. بی‌آنکه بخواهم آدم منظمی شده بودم و این قضیه در دانشگاه هم کمک کرد. برعکس دوران دیربستان، در دانشگاه جزء درس خوان‌ها بودم. دلم می‌خواست همین‌جا بگویم که در امتحان دکتری هم قبول شدم. سال اول نفر سوم شدم و سال دوم نفر چهارم، ولی در هر دو دوره در مصاحبه ردم کردند. البته بهتر است دلیل شان را بپرید از خودشان پرسید. بپرسید برای چه دانشجویی را نفر سوم می‌شود، رد می‌کنید. روزی که رفتم روزنامه بگیرم، مطمئن بودم اسمم در آن است، اما نبود.

← سنجش هرچیز با معیارهای علمی

۳ دانشجوهای الان خیلی فرق کرده‌اند. اصلاً درکل آدم‌ها فرق کرده‌اند. برای اینکه ما همین‌طور باشیم. این نسل بهشدت با نسل ما متفاوت است. برای اینکه جهان ملام در حال تغییر است. خیلی چیزهای جدید می‌آید. خواسته‌ها و ملایق‌شان فرق کرده است و خیلی نسل‌های دیگر. این را به‌وضوح وقتی سرکلاس هستم، متوجه می‌شوم. زمانی که به‌کار منخول می‌شوم با زمانی که دانشجو هستم و درس می‌خوانیم، خیلی تفاوت دارد. بعد از فارغ‌التحصیلی آدم کم‌کم متوجه می‌شود که زندگی انطور که همیشه در ذهن داشته، پیش نمی‌رود. کم‌کم بعضی از آرزوهای جایی‌شان را به‌چیزهای دیگری می‌دهند و واقع‌بین‌تر می‌شود. بعضی از آرزوهای ما هستند که هرگز نمی‌یروند. با همه اینها گاهی واقعاً فکر می‌کنم خود دوران دانشجوایم هم یک رویا بوده است. رویایی بود که من ۶ سال در آن زندگی کردم و حالا خیلی از من دور است. انگار که در فیلمی دیده باشم یا در خوابی یا شاید در داستانی خوانده باشم. به یاد ندارم کسی در آن زمان به من گفته باشد قبل این دوران را بدانی. ولی من حاشه به حاشه دانشجویان می‌گویم که قدر این دوران را ببانید. با همه اینها دانشگاه رفتن یا نرفتنش خیلی فرق می‌کند. کسی که دوره دانشکده را دیده با آدمی که ندیده، خیلی تفاوت دارند. موضوع فقط درس خواندن نیست. موضوع این است که دانشجو در فضایی قرار می‌گیرد که خواننده‌خواه او را آدم دیگری به آدمی فرهیخته می‌کند. نشستن سرکلاس دانشگاه از او آدم بدبلی می‌سازد، آدمی که یاد بگیرد هر چیزی را با معیارهای علمی، بسنجد.

داستان یک اخراج ←

۴ نویسنده‌های می‌توانند از روایت‌های ظاهراً اسنادی که در طول روز برای همه نقل می‌کنیم قصبه بسازند. دانشگاه برای کی نویسنده پر است از داستان‌های زنده که نه تنها منتظر نوشته شدن پرورش یافته‌اند، بلکه همان «مهمانی تلخ» که سوزده آن از خاطرات دوران دانشجویی سیاهک گلشنری گرفته شده، داستان انتقالی است که با دانشگاهی اخراجی سال‌ها بعد از استادی می‌گیرد که باعث و بانی آن خارج بود، یکی از شخصیت‌های اصلی این رمان، پسر است که در زمان دانشجویی گلشنری، به خاطر فروش سوال‌های امتحان، از دانشگاه اخراج می‌شود. در رمان مهمانی تلخ، رانیم ارژنگ، استاد دانشگاه، روزی در اتیان منتظر ماشین است که یکی از شاگردان قدیمی‌اش را به نام تورج می‌بیند. تورج سال‌ها قبل از دانشگاه اخراج شده و یکی از عوامل اخراج نیز استاد ارژنگ بوده است. تورج توضیح می‌دهد که گذشته‌ها را دختر زیبایی که در اکنون زندگی خوب و مرفه دارد و با فخر زیبایی به نام شیرین ازدواج کرده است. او اصرار از استاد می‌خواهد همراه با همسرش فریماه آن را راه باغ تورج و شیرین بروند. استاد می‌پذیرد و ماجرا آن شب، پیچیدگی روابط انسانی، خاطرات تلخ و فراق، داستان را پیش می‌برد. ماجرای اخراج از دانشگاه، چند ظاهر اسرارآمیز پیش تمام شده، اما مکان در افکار حساسات تورج، زنده است.

رد هم‌دانشگاهی‌ها در قصه‌ها

دوستی داشتم که فکر می‌کنم ۱۰ ساله‌ای از من بزرگ‌تر بود. او بعدها به آن شخصیت اصلی یکی از رمان‌هایم تبدیل شد. خیلی دلم می‌خواهد دوباره به آن دانشگاه سر بزنم، اما واقعا فرصت نکرده‌ام. فکر می‌کنم حال هوای آن روزهای دانشکده، با حالا فرق دارد. البته از یک چیز هم مطمئن نیستم: اینکه بروم آنجا و ببینم همه چیز مثل سابق است. مسافانه سا در جرایب زندگی می‌کنم که همه چیز خیلی زود تغییر می‌کند. منظرم ناهم است. خیلی از ما مکان‌های کودکی‌مان از دست می‌دهیم. من خیلی نمی‌خواستم وقتی به اصفهان می‌رفتم، سری به کوچه و خانه پدربزرگم بزنم، جایی که روزهای زیادی از در دوران کودکی‌ام در آنجا سپری کرده بودم. اما حالا هیچ خبری از آن نیست. انگار که اصلا وجود نداشته است. بعد از آنکه دلم که بروم دانشکده و ببینم چیزی از آن نمانده باشد. با این‌که زنده‌اند، جزء درسخوان‌ها بودم، اما هیچ‌وقت با بقیه درسخوان‌ها دم‌خورد نمی‌شد. شاید این عادتی بود که از دوران دبیرستان با من بود. همیشه درسخوان‌ها خودشان را تافته جدا بافته می‌دانند. شاید باور نیکو اگر بگویم دوست‌ام در دانشکده، شاگردهایی بودند که اصلا درس نمی‌خواندند. البته گاهی به آنها درس می‌دادم و خوب با هم رفیق شده بودیم. اما در دوران فوق‌لیسانس قریب خیلی جدی‌تر بود. درکل تعدادشان کم بود و باید درس می‌خواندیم. چند نفری بود که بیشتر وقت‌ها به خانه من می‌آمدند و آنجا با هم درس می‌خواندیم. ارتباط‌مان الان با هم خیلی کم است. فکر می‌کنم زندگی‌های‌مان خیلی با هم متفاوت شده است. اما واقعا دلم می‌خواهد ببینم‌شان. هنوز داستان‌های زیادی از آن دوران می‌نویسم و تأثیرش همواره با من است. یکبار باید است یکی از دانشجو‌ها با من تماس گرفت و گفت سوال‌های امتحانی را گیر آورده است و

فیمتی، ہم گفت کہ آنها را می فروشد. بہ



بعضی‌های دیگر هم زنگ زده بود
ما هیچ قبول نکرده بود. شاید
چون سوال‌های امتحان درس خیلی
احتیاجی را گیر آورده بود. به هر حال
بعدها او را و کسی را که سوال‌ها
را به او داده بود، از طریق کمیته
نقضیاتی اخراج کردند. من بعدها
ن آدم را دیدم و فکر کردم می‌توانم
استانی از آن دریابورم. این آدم بعدها
به یکی از شخصیت‌های اصلی رمان
بهمنی تلخ تبدیل شد.



بعضی از آرزوها
جای‌شان را به
چیزی دیگری
می‌دهند و آدم
واقع‌بین‌تر
می‌شود. بعضی
از آرزوها هم
هستند که هرگز
نمی‌میرند. با
همه اینها گاهی
واقعاً فکر می‌کنم
خود دوران
دانشجویی‌ام هم
یک رویا بوده
است. رویایی
بود که من ع
سال در آن
زندگی کردم و
حالا خیلی از آن
دور است. من فکر
می‌کنم که در قلمی
دیده باشم یا
خواهی یا شاید
هم در داستانی
خوانده باشم

